

# دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۲۷، هویت و اخلاق جدید، افسسیان ۴: ۱۷-۳۲

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۷، هویت و اخلاق جدید، افسسیان ۴: ۱۷-۳۲ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید.

تقریباً تمام کتاب‌های رساله‌های زندان را بررسی کرده‌ایم و داریم به جایی در اواسط افسسیان نزدیک «می‌شویم. امیدوارم تا اینجا از آن لذت برده باشید. اکنون، پس از بررسی آنچه که من «اتحاد می‌سازیم نامیدم، نصیحت پولس در مورد وحدت، و اینکه چگونه افراد مختلف با استعدادها و توانایی‌ها و بقیه جامعه می‌توانند برای ارتقای این وحدت با هم همکاری کنند، به سراغ بخش دوم فصل ۴ افسسیان می‌رویم.

در این بخش خاص، بخش اول جلسه را پوشش خواهیم داد که به فصل ۴، آیات ۱۷ تا ۲۴ می‌پردازد و بر نیاز به تغییر طرز فکر تأکید می‌کند و سپس از فصل ۴، آیات ۲۵ تا ۳۲، به طور خاص به برخی از اصول اخلاقی که باید در کلیسا مشهود باشند تا اطمینان حاصل شود که آن وحدتی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، زنده و در کلیسا واقعی می‌شود، می‌پردازد. فصل ۴، آیه ۱۷، جلسه را آغاز می‌کند. ما به دنبال خواندن مطالبی مانند این هستیم: اکنون، این را می‌گوییم و در خداوند شهادت می‌دهم که دیگر نباید مانند غیریهودیان در پوچی ذهن خود رفتار یا زندگی کنید. در این آیه‌ای که اینجا می‌بینید، پولس درخواست می‌کند و به این معنا که گفتن این جمله زائد به نظر می‌رسد، می‌گوییم و شهادت می‌دهم. کلمه‌ای که او در آنجا برای شهادت دادن استفاده می‌کند، کلمه‌ای است که حس شهادت دادن را به همراه دارد و گاهی اوقات در زمینه‌ای برای نصیحت افرادی که به شما نزدیک‌تر هستند نیز استفاده می‌شود.

بنابراین، او این درخواست قوی، یا اگر دوست دارید، یک درخواست ملایم با کمی جدیت را مطرح می‌کند. من می‌خواهم که به این موضوع توجه دقیقی داشته باشید. من این را به شما می‌گویم و می‌گویم، و این را به نام خداوند می‌گویم و می‌گویم. اما او در ادامه جمله دیگری را بیان می‌کند: شما دیگر نباید مانند غیریهودیان رفتار کنید. این به چه معناست؟ بسیار مهم است که به منظور پولس از اینکه دیگر مانند غیریهودیان زندگی یا رفتار نمی‌کند، نگاهی بیندازیم.

در واقع، این عنوان کتاب من در مورد افسسیان است. نمی‌دانم چه زمانی در حال مطالعه این موضوع هستید، شاید بگویید در زمانی که کتاب دیگری در مورد افسسیان منتشر شده یا چیزی شبیه به آن، اما من کتابی منتشر کرده‌ام که آن را «دیگر مانند غیریهودیان زندگی نکنید» می‌نامم و در آن به افسسیان فصل ۴ آیه تا افسسیان فصل ۶ آیه ۹ نگاه می‌کنم و به اصول اخلاقی و آنچه در آنجا می‌گذرد، می‌پردازم. منظور ۱۷ پولس از «دیگر مانند غیریهودیان زندگی نکنید» چیست؟ از سال ۲۰۰۶ گفتگوی خوبی با همکارانم در مورد این موضوع در جریان بوده است و من بسیار بسیار خوشبختم. باید بگویم که از دیدن اینکه مفسران جدیدتر به موضعی که من سعی در استدلال آن دارم، تسلیم می‌شوند، هیجان‌زده‌ام.

وقتی پولس می‌گوید نه، زندگی نکنید، دیگر مانند غیریهودیان زندگی نکنید، وقتی برای غیریهودیان می‌نوشت، منظورش چیست؟ سال‌ها تصور می‌شد وقتی پولس می‌گوید نباید مانند غیریهودیان زندگی کنید، منظورش غیریهودیان به معنای واقعی کلمه بود. من استدلال می‌کنم که پولس نمی‌توانست به غیریهودیان بگوید که مانند غیریهودیان به همان معنایی که یهودیان از آنها کلیشه ساخته‌اند، زندگی نکنند. در فصل ۲، او در کتاب مسیح گفت، کسانی که شما را ختنه‌شده می‌نامند و کسانی که ختنه‌شده‌اند در مسیح یکی شده‌اند.

او تمام کلیشه‌های یهودی را در جامعه‌ای که از یک ساختار چند قومیتی یهودی-غیریهودی تشکیل شده است، در هم می‌شکند. در اینجا، وقتی او از کلمه غیریهودیان استفاده می‌کند، من معتقدم که منظور او بیگانگان است. به عبارت دیگر، وقتی یهودیان به بیگانگان، افرادی که خارج از قوم خدا هستند، به عنوان غیریهودیان نجس نگاه می‌کنند، اکنون او می‌گوید دیگر مانند غیریهودیان زندگی نکنید.

به عبارت دیگر، به عنوان قوم خدا، شما دیگر زندگی خود را به عنوان یک بیگانه زندگی نمی‌کنید. اگر متن را به این شکل درک نکنیم، عجیب خواهد بود. تقریباً می‌توان گفت که شما یک آمریکایی هستید. بسیار خوب دیگر زندگی خود را به عنوان یک آمریکایی زندگی نکنید. این به چه معناست؟ به این ترتیب، وقتی می‌گویید نکات خاصی در مورد فرهنگ آمریکایی در ذهن دارید، از آمریکایی می‌خواهید که زندگی خود را به آن شکل زندگی نکند.

این یکی از مواردی است که من در پژوهش‌هایم مطرح می‌کنم تا نشان دهم چگونه به لفاظی تمایز در نحوه شکل‌گیری هویت نگاه می‌کنیم. اینکه به غیریهودیان بگوییم که آنها دیگر از نگاه یک یهودی غیریهودی نیستند و بنابراین دیگر زندگی‌ای را که با غیریهودیان بیگانه مرتبط است، زندگی نمی‌کنند، راهی است برای اینکه آنها احساس تعلق کنند و همچنین آنها را متوجه وظایف مربوط به تعلق به قوم خدا و زندگی‌ای که قوم خدا را شکست می‌دهد، کند و او ابتدا با به چالش کشیدن طرز فکر آنها، به این موضوع می‌پردازد. من توجه شما را تا اینجا به افسسیان جلب کرده‌ام، در مورد اینکه چگونه پولس از نظر دانش، طرز فکر، اینکه چگونه قرار است آنها در استدلال خود تحولی داشته باشند، برای کلیسا صحبت یا دعا می‌کند، و در اینجا که دیگر به عنوان غیریهودی زندگی نمی‌کنند، او در ادامه آنها را به چالش می‌کشد تا ابتدا با جدیت تمام به طرز فکر خود نگاه کنند.

او گفت که آنها دیگر مانند غیریهودیان در پوچی ذهن خود زندگی نمی‌کنند. این زبانی است که کاملاً شبیه به چیزی است که در رومیان می‌یابیم، و در رومیان فصل ۱، آیه ۲۱، این نوع زبان را در اینجا می‌بینید. کلمه‌ای که در اینجا برای پوچی استفاده می‌شود، در رومیان استفاده می‌شود که گاهی اوقات به عنوان بی‌معنی ترجمه می‌شود، زیرا اگرچه آنها خدا را می‌شناختند، اما او را به عنوان خدا احترام نمی‌گذاشتند یا از او تشکر نمی‌کردند، بلکه در افکار خود پوچ می‌شدند و ذهن بی‌معنی آنها تاریک می‌شد.

بنابراین، در این متن خواهید دید که پولس از کلمه تاریکی، کلمه پوچی، و طرز فکر بی‌معنی استفاده می‌کند، و می‌بینید که پولس در افسسیان از همین زبان استفاده می‌کند، و در رومیان، او از این زبان برای مرتبط کردن کسانی که خدا را نمی‌شناسند استفاده می‌کند. پولس می‌گوید شما ایمانداران، دیگر آن‌طور نیستید، و بنابراین اجازه ندهید که این طرز فکر شما در پوچی ذهنشان باشد، که به چیزی اشاره دارد که با غیریهودیان بی‌خدا مرتبط است. ضمناً، من باید این را توضیح دهم که یک یونانی هرگز خود را غیریهودی نمی‌نامد. این، یک یهودی بود که آنها را غیریهودی نامید، و بنابراین پولس این توضیح را داد تا به آنها بگوید که نگاه کنید شما شامل هستید، شما مهم هستید، شما بخشی از قوم خدا هستید، اما طرز فکری را که بیگانگان در پوچی ذهنشان دارند، نداشته باشید.

ذهن یا درک آنها تاریک شده است، و من آیه ۱۸ را می‌خوانم، آنها در درک خود تاریک شده‌اند. می‌توانید طرز فکر آنها را تصور کنید، روش استدلال آنها پر از تاریکی است. در افسسیان، پولس توضیح می‌دهد که زندگی در تاریکی، زندگی بدون مسیح است؛ این نیز تاریکی است، و همچنین قلمرویی است که در آن ریاست‌ها و قدرت‌ها وجود دارند.

در اینجا او می‌گوید ذهن آنها پر از تاریکی است، هیچ خبر خوبی نیست. چیزهایی که به آنها فکر می‌کنند پر از تاریکی است و آنها از زندگی خدا، حیاتی که خدا برای قوم خود دارد، جدا شده‌اند. آنها از زندگی خدا بیگانه شده‌اند.

بخش دوم، آیه ۱۸، به دلیل جهلی که به دلیل سخت دلی در آنها وجود دارد، از حیات خدا بیگانه است. آنها از حیات خدا بیگانه هستند و علل بیگانگی، جهل و لجابت است. پولس دعا کرد و از آنها خواست تا پایه دانش مورد نیاز خود را توسعه دهند و همچنین در مورد اجازه دادن به خودشان برای اینکه روح در ذهن درونی و قلبشان کار کند صحبت کرد، اما در اینجا آنها می‌گویند که او در مورد افراد آرام و پی‌خیال گفته است، خدا در قلب آنها کار نمی‌کند، قلب آنها سخت شده است.

هیچ چیز خدایی نمی‌تواند نفوذ کند زیرا قلب‌هایشان بسیار سخت شده است. مانند آنها زندگی نکنید؛ این خط فکری پولس در آنجاست. مانند آنها زندگی نکنید، و از آنجایی که آنها خود را به عنوان غیریهودیان به کار گرفته‌اند تا این اتفاق بیفتد، پولس می‌خواهد کلیسا درک کند که به همین دلیل است که این اتفاق در نتیجه می‌افتد. آنها سنگدل شده‌اند.

شاید باید از آیه ۱۹ اینطور برداشت کنم که آنها سنگدل شده‌اند و خود را تسلیم شهوت و طمع کرده‌اند و انواع ناپاکی را به کار می‌برند. آنها خود را تسلیم شهوت کرده‌اند. با درک تاریک و طرز فکر پوچ خود، خود را به انواع رفتارهای شیطانی شهوانی کشانده‌اند.

منظورم این است که، بگذارید وقتی می‌گویم رفتار شیطانی شهوانی، منظورم را کمی روشن کنم؛ چارچوب اخلاقی مسیحی اینگونه است. افرادی که خود را به انواع سبک‌های زندگی جنسی می‌سپارند، فقط با مردم می‌خوابند و معاشرت می‌کنند، مانند فرهنگ یونانی. در بخش اولیه این سخنرانی، چیزی در مورد فیلسوف دموستن به شما نشان دادم، که گفت مرد یونانی می‌تواند همسر داشته باشد و ممکن است صیغه داشته باشد و ممکن است معشوقه داشته باشد، و او می‌گوید که آنها همسر مشروع را نگه می‌دارند تا او بتواند فرزندان مشروع و وارثان خوبی برای زندگی آنها به ارمغان بیاورد.

به عبارت دیگر، آنها می‌توانند از زندگی خود استفاده کنند، و مردم خود را به انواع سبک‌های زندگی پی‌بندوبار تقلیل می‌دهند. پولس می‌گوید که درک تاریک و طرز فکر پوچ آنها در واقع آنها را به همه اینها سوق داده است. و علاوه بر آن، حس آشکاری از طمع و انواع ناپاکی وجود دارد.

کلمه ناپاکی از ریشه عبری می‌آید که به معنای آیین و پاکیزگی است، اما در زبان یونانی، در عهد جدید، گاهی اوقات این کلمه در ارتباط با رفتارهای جنسی استفاده می‌شود و به انواع انحرافات جنسی که ناپاک هستند اشاره دارد. اما پولس این را با کلمه دیگری که گاهی اوقات در رقابت اخلاق جنسی استفاده می‌شود، یعنی حرص و طمع، مقایسه می‌کند. حرص و طمع در اخلاق جنسی اغلب به معنای کسی است که حریصانه سعی می‌کند همسر کسی را بگیرد یا نسبت به شریک زندگی کسی حسادت می‌کند و سعی می‌کند به سراغ آن شخص برود، جایی که شهوت ناشی از حرص و طمع باعث می‌شود فرد تمام تلاش خود را بکند تا با شریک زندگی یا شخص دیگری باشد.

آن حس اجبار از نظر جنسی توسط حرص و طمع هدایت می‌شود. بنابراین، ببینید که میل جنسی و حرص و طمع کجا به هم می‌رسند. این کلمه گاهی اوقات برای بیان آن حس استفاده می‌شود، و فیلسوفان، خود فیلسوفان باستان، حرص و طمع را محکوم می‌کردند، اما به هر حال هنوز در جامعه رایج بود.

در واقع، اگر فلسفه رواقی را بخوانید، یکی از چیزهایی که متوجه می‌شوید این است که گاهی اوقات آنها از نحوه تبلیغ این آرمان ناامید می‌شوند و می‌گویند که در فرهنگ عامه، مردم کمتر به آن اهمیت می‌دهند.

گاهی اوقات، آنها حتی با گفتن اینکه حیوانات کاری را که آنها انجام می‌دهند انجام نمی‌دهند، به آنها توهین می‌کنند، در حالی که مردم اهمیتی نمی‌دهند. من یک مثال از یک فیلسوف خاص برای شما می‌آورم که به طور خاص طمع را محکوم می‌کند.

من مثالی از دیو کریسوستوم برای شما می‌آورم. دیو کریسوستوم، در رساله خود در مورد گرویدن به آیین مسیحیت، می‌نویسد: طمع نه تنها بزرگترین شر برای خود انسان است، بلکه به همسایگانش نیز آسیب می‌رساند، و بنابراین هیچ کس برای انسان طماع دلسوزی نمی‌کند. همین کلمه در افسسیان نیز استفاده شده است.

همه دوست دارند او را نصیحت کنند، اما همه از او دوری می‌کنند و او را دشمن خود می‌دانند. ممکن است فکر کنید که اگر افرادی مانند او حرص و طمع را محکوم می‌کنند، حرص و طمع رایج نیست. نه، من اغلب در بحث‌های مدرن در مورد اخلاق و اخلاق باستانی گفته‌ام که یکی از چیزهایی که ما در گفتمان‌های اخلاقی خود گپیچ کرده‌ایم، تفاوت بین فرهنگ ایده‌آل و فرهنگ عامه است.

به عنوان کسی که بیشتر از فرهنگ معاصرمان، و قتم را صرف مطالعه چگونگی عملکرد این امور در قرن اول و دوم میلادی می‌کنم، برایم جالب است که بدانم اخلاق‌گرایان چه می‌گویند و در فرهنگ عامه چه اتفاقی می‌افتد. وقتی امروز به آن فکر می‌کنم، گاهی اوقات به ذهنم می‌رسد که قوانین ایالات متحده چیست و مردم، ایالات متحده چگونه زندگی می‌کنند. آیا آنها یکسان هستند؟ کاملاً یکسان نیستند. بنابراین در اینجا، فیلسوف حتی آنچه را که رایج است محکوم می‌کند و نکته پولس برای کسانی است که مسیح را شناخته‌اند، که در واقع بخشی از شیوه زندگی آنها نیست.

آنها دیگر نباید مانند کسانی که آنجا هستند زندگی کنند، کسانی که خود را در معرض انواع طرز فکری قرار داده‌اند که تحت تأثیر تمام این سطوح طمع قرار دارند. نه، می‌توانم همینطور ادامه دهم. در جای دیگری، جایی که در مورد فضایل و رذایل و کارایی نوشتیم، فیلسوفان و اخلاق‌گرایان بی‌شماری را فهرست می‌کنم که طمع را محکوم می‌کنند. اما طمع همه جا بود.

آنها بی‌بندوباری جنسی را محکوم می‌کردند. همه جا بود. آنها مستی را محکوم می‌کردند.

اما در اوقات فراغتشان، فیلسوفان یکی از بازی‌هایی که انجام می‌دهند این است که گالن‌های شراب بیاورند و ببینند چه کسی زودتر یک گالن را پایین می‌آورد. خودشان، آرمان و فرهنگ عامه. در مسیحیت، آرمان چیزی است که شایسته فرزندان خداست، و این همان چیزی است که همه ما باید زندگی خود را بر اساس آن بگذرانیم زیرا این زندگی شایسته دعوتی است که به آن دعوت شده‌ایم.

در شکل‌گیری طرز فکر، حالا او می‌گوید این چیزی است که شما دیگر نباید باشید. اما حالا او تلاش می‌کند تا آنها را به سمت شکل دادن طرز فکری مسیح‌گونه سوق دهد، و بنابراین قرار است چیزهای خاصی را به آنها نشان دهد که باید آنها را وادار به آن تغییر اساسی کند و دیگر مانند غیریهودیان زندگی نکنند. از آیات ۲۰ تا ۲۱.

اما این روشی نیست که شما مسیح را یاد بگیرید. با فرض اینکه درباره او شنیده‌اید و در او تعلیم دیده‌اید و حقیقت در عیسی است. به طور خاص، در آیات ۲۰ تا ۲۱، کلمات کلیدی‌ای را پیدا می‌کنید که در کتاب مقدس نیستند.

کلمات کلیدی این است که انسان کهنه خود را که به شیوه زندگی گذشته‌تان تعلق دارد و از طریق امیال فریبده فاسد شده است، از خود دور کنید و در روح ذهن خود تازه شوید و انسان تازه‌ای را که به شباهت

خدا در عدالت و تقدس حقیقی آفریده شده است، بپوشید. به طور خاص در آیات 20 تا 21، برخی از کلمات کلیدی را در آنجا می‌یابید، به این صورت که ذهن بیهوده تغییر کرده است و باید به رسمیت شناخته شود تا مردم دوباره همان زندگی را نداشته باشند. شما مسیح را نیاموختید

این عبارتی است که به نظر عجیب می‌آید، درست است؟ وقتی در مورد یادگیری صحبت می‌کنید، در واقع به یادگیری یک شخص فکر نمی‌کنید. شما به یادگیری یک کتاب یا یادگیری نوعی اطلاعات یا چیزی شبیه به آن فکر می‌کنید. مدت‌هاست که در تحقیقات یا افسسیان، این عبارت، که بسیار بسیار متفاوت از چنین عبارتی در عهد جدید است، شاید تنها زمانی باشد که ما این نوع عبارت عجیب را داریم. ما آموخته‌ایم که این پولس بود که چیزی بسیار جدید خلق کرد.

اما اکنون ما از دوستانمان در آثار کلاسیک کمک می‌گیریم، که به ما نشان می‌دهد برخی از نویسندگان یونان باستان از این نوع عبارت در اشاره به خدایان استفاده می‌کردند. و منظور آنها از اینکه می‌گویند شما یک خدای خاص را آموخته‌اید، همانطور که در اینجا مسیح را آموخته‌اید، این است که آنها از آن زبان برای انتقال این حس قوی استفاده می‌کنند که این یادگیری فقط از نظر فکری نیست، بلکه شما در حال یادگیری شخص هستید. شما زندگی را با آن شخص تجربه می‌کنید.

شما در حال تجربه کردن آن شخص هستید؛ نه تنها در مورد ارزش‌ها و هویت‌های آن شخص شنیده‌اید، بلکه از نظر معنوی با او زندگی می‌کنید و از این موجود معنوی می‌آموزید. بنابراین وقتی پولس می‌گوید شما مسیح را به این شکل نیاموخته‌اید، منظورش این است که شما در واقع چیزی از مسیح را به عنوان یک تجربه شخصی یاد می‌گیرید، نه فقط با مجموعه دانشی که به شما منتقل شده است. به نظر من این عالی است.

و اگر شما همه اینها را تجسم می‌کنید، دیگر به عنوان یک غیریهودی زندگی نمی‌کنید زیرا طرز فکر شما تغییر کرده است. اگر چیزی را یاد می‌گیرید و آن را یاد نگرفته‌اید، مانند برخی از دانش‌آموزان من که مطالب را جویده جویده و حفظ می‌کنند، اگر من آن سؤالات را در امتحانات از آنها بپرسم و هر آنچه را که به آنها آموخته‌ام فراموش کنم، آن را به من برگردانید. اگر واقعاً مسیح را یاد بگیرید و آن را پردازش و تجسم کنید و تجربه کنید، پس یک طرز فکر رادیکال اتفاق افتاده است و شما دیگر به عنوان آن غیریهودیان در پوچی ذهن آنها زندگی نمی‌کنید.

«او در ادامه به نکته‌ی دیگری اشاره می‌کند. با فرض اینکه شما در مورد او شنیده‌اید، کلمه‌ی «شنیدن شنیدن» به معنای شنیدن به عنوان آموزش شنیدن، شنیدن چیزی در مورد او برای یادگیری و رشد، و حتی» در ادامه می‌گوید که شما در او همانطور که حقیقت در عیسی است، آموزش دیده‌اید. بنابراین ممکن است بپرسید که پولس اینجا چه می‌کند.

او در واقع طرز فکری را که بیهوده است محکوم می‌کند و می‌گوید حقیقت همین است، ویژگی‌هایی که با غیریهودیان مرتبط است، اما این شما نیستید زیرا در واقع شما همین هستید. شما افرادی هستید که مسیح را آموخته‌اید. شما در واقع افرادی هستید که درباره او شنیده‌اید و در او تعلیم دیده‌اید.

بنابراین، از نظر آنچه از نظر فکری در طبقه بالا اتفاق می‌افتد، ذهن شما دگرگون شده است. این مفهومی است که پولس در جای دیگری از رومیان، در مورد دگرگونی ذهن، توضیح می‌دهد. باید بگوییم که این تا حدی رواقی نیز هست، زیرا هم در مسیحیت و هم در فلسفه رواقی، نحوه تفکر شما، نحوه رفتار شما را تعیین می‌کند.

بنابراین، برای اینکه رفتارشان تغییر کند، باید استدلالشان هم تغییر کند. پولس می‌گوید غیریهودیان در چنین رقابت‌های اخلاقی فاسدی زندگی می‌کنند و ویژگی‌های اخلاقی فاسدی از خود نشان می‌دهند، زیرا درک تاریک و طرز فکر فاسدی دارند. اما مؤمن به مسیح، آنها آموخته‌اند، می‌دانند و به آنها طور دیگری آموزش داده شده است.

و بنابراین، طرز فکر آنها تغییر کرده است و نمی‌توانند در مسیر درست هدایت شوند. در همین راستا است که او خواستار تغییر اساسی می‌شود. او با استفاده از استعاره لباس، خواستار تغییر اساسی می‌شود تا لباس‌های قدیمی را از تن بیرون بیاورد، لباس‌های قدیمی را از تن بیرون بیاورد و شیوه زندگی سابق را از تن بیرون بیاورد.

او همچنین تصریح می‌کند که شیوه زندگی سابق توسط امیال فریبنده فاسد شده است. و او این را در قالب امر ضروری بیان می‌کند. بلند شو).

در اینجا، او از آنها مسئولیت شخصی می‌خواهد. اکنون که آنها آموخته‌اند، می‌دانند و آموزش دیده‌اند، مسئولیت دارند که لباس کهنه‌ای را که تصور غلطی از اینکه چه کسی هستند، به آنها می‌دهد، از تن درآورند. آنها تغییر درونی داشته‌اند.

آنها یک تغییر اساسی در طرز فکرشان ایجاد کرده‌اند. آنها باید دیدگاهشان را تغییر دهند. این مسئولیت آنهاست که این عادت را از خود دور کنند و اجازه دهند آن رفتارهای شرم‌آور مانند لباس‌های پاره و لباس‌های ژنده از تنشان دربیاید.

آنها باید اوج بگیرند. اما به آیه ۲۳ نگاه کنید. این یک جمله بسیار جالب است.

تازه شدن. آن یکی امری نیست. آن یکی در وسط قرار دارد و در یونانی یک فعل مضارع است، جایی که آنها باید از تجدید ذهن خود بهره ببرند.

کهنه را از خود دور کنید. حالا، بیایید دوباره به طرز فکر برگردیم و در ذهن تازه شویم. تبدیل نشوید، بلکه در ذهن تازه شوید، رومیان ۱۲.

مفهوم اینجاست. بگذارید خدا در ذهنتان کار کند. خودتان را در اختیار روح خدا قرار دهید تا ذهنتان را دگرگون کند تا بتواند رفتارشان را منعکس کند.

و سپس ادامه می‌دهید که اگر این نو شدن در ذهن شما اتفاق بیفتد، دومین الزام، پوشیدن لباس نو است. و ماهیت نو، نو آفریده شده است، آیه ۲۴، و پوشیدن خود نو که به شباهت خدا در عدالت و تقدس حقیقی آفریده شده است. به کلمه آفریده شده توجه کنید.

کجا به کلمه «آفریده شده» برخوردیم؟ ما کلمه «آفریده شده» را در افسسیان فصل ۲، آیه ۱۰ یافتیم، جایی که او گفت، شما از قبل آفریده شده‌اید تا همه این کارهای نیک را انجام دهید. سپس، در افسسیان فصل ۲، خدا جامعه جدیدی را در مسیح آفرید. او در اینجا در آیه ۲۴ گفت که شما در واقع آفریده شده‌اید. شما به شباهت خدا آفریده شده‌اید تا زندگی خاصی داشته باشید.

این شایسته‌ی خداست. هویت شما با خدا پیوند خورده است. شخصیت شما باید منعکس کننده‌ی این هویت باشد.

همانطور که داشتیم به این سخنرانی امروز فکر می‌کردم، به نوعی کتاب فکر کردم که ممکن است هنگام مطالعه در قفسه‌تان داشته باشید. و به ذهنم رسید که بسیاری از شما ممکن است تفسیرهای قدیمی و خوب متیو هنری را داشته باشید. بنابراین، فکر کردم، بله، بیایید این کار را برای سرگرمی انجام دهید.

می‌توانید آن را روی قفسه‌تان بگذارید، و بعد می‌توانید آن را بررسی کنید و ببینید متیو هنری چه می‌گوید. بنابراین، گفتم، بیایید ببینیم متیو هنری در مورد این متن خاص، خاص چه می‌گوید. و این چیزی است که او باید بگوید.

امیال گناه‌آلود، شهوات فریبنده‌ای هستند. آنها به انسان‌ها وعده خوشبختی می‌دهند، اما آنها را بدبخت‌تر کرده و به نابودی می‌کشانند. بنابراین، اگر مطیع و رام نشوند، باید مانند جامه‌ای کهنه و کثیف از تن به در شوند؛ باید مطیع و رام شوند، اما کنار گذاشتن اصول فاسد کافی نیست.

ما باید از جانب انسان جدید، که به معنای طبیعت جدید، خلقت جدید هدایت شده توسط یک اصل جدید، حتی فیض احیاکننده است، مورد لطف قرار گیریم و انسان را قادر سازیم تا زندگی جدیدی از عدالت و تقدس را رهبری کند. کسانی که دیگر غیریهودی نیستند، اکنون قادر و قادرند مسئولیت شخصی خود را برای از بین بردن کهنه، تجدید ذهن و پوشیدن نو، که به شباهت خدا در عدالت و تقدس آفریده شده است، داشته باشند و شخصیت خدا را در دو حوزه اساسی منعکس کنند. عدالت گاهی به عنوان رابطه درست با خدا توضیح داده می‌شود و در مورد رابطه درست با هموعان تأمل می‌کند.

پاراسای، تقدس، جدا شدن برای استفاده خدا، جدا شدن برای اهداف مقدس. شخصیت خدا باید در قوم خدا منعکس شود. تیلمن در افسسیان ۴، ۱۷ تا ۲۴ می‌نویسد که پولس می‌گوید زندگی خوانندگان باید منعکس کننده تحول چشمگیری باشد که در هنگام گرویدنشان در آنها رخ داده است.

آنها دیگر نباید به شیوه‌ای زندگی کنند که از سردرگمی، کنترل شیطانی و ناامیدی آنها حکایت دارد، شیوه‌ای که مشخصه کسانی است که از زندگی‌ای که خدا فراهم می‌کند، بیگانه شده‌اند. در عوض، آنها باید به شیوه‌هایی زندگی کنند که نشان دهد تفکرشان به طور مداوم از نظر معنوی تجدید می‌شود و آنها به تصویر خدا، که عادل و مقدس است، از نو زاده می‌شوند. همانطور که پولس این یادداشت را با یادآوری اینکه چگونه آنها برای عدالت و تقدس آفریده شده‌اند، به پایان می‌رساند، اکنون می‌توانید به طور خاص در مورد برخی از فضایل و رذایل که باید در این میان به آنها پرداخته شود، صحبت کنید.

بنابراین، من قصد دارم قدم به قدم از آیات ۲۵ تا ۳۲ پیش بروم و به برخی از فضایل و رذایل، برخی از کارهایی که باید انجام دهند و برخی از کارهایی که نباید انجام دهند، نگاهی بیندازم. و باید توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که از اینجا به بعد، خواهید دید که پولس بیشتر از الگوهای تقابلی استفاده می‌کند. پیش از این، او از الگوهای تقابلی استفاده کرده بود، اما آنها چندان واضح نبودند، به جز در فصل ۲، زمانی که او از این تقابل بیشتر در قالب «آن زمان و» «اکنون» استفاده می‌کند.

در فصل ۴، او از تضاد موجود در آیه ۱۷ استفاده می‌کند، اما این تضاد چندان واضح نیست، جایی که او در مورد طرز فکر ملایمی صحبت می‌کند که در تضاد با طرز فکری است که باید در میان فرزندان خدا توسعه یابد. از اینجا به بعد، او از بسیاری جهات بسیار صریح خواهد بود، به خصوص همانطور که در متن یونانی نشان می‌دهد، و تضاد را نه به این معنی که در حال ایجاد تشابه است، بلکه به عنوان یک استراتژی بلاغی بسیار مفید در گفتمان اخلاقی باستان برای مقابله با آنچه نباید انجام داد، به کار می‌برد تا مردم با وضوح کامل بفهمند که چه کاری باید انجام دهند. اولین مورد در این لیست، حرکت از دروغ به گفتن حقیقت است.

آیه ۲۵. پس، پس از ترک دروغ، هر یک از شما با همسایه خود راست بگوئید، زیرا ما اعضای یک بدن هستیم. وقتی به متن اینجا نگاه می‌کنیم، این بسیار مهم است.

دروغ را کنار بگذار، حقیقت را بگو. این فرهنگ بدون تلویزیون است. این فرهنگی است که در آن فرهنگ جمعی حاکم است، بیشتر جمعی و نه فردگرایانه.

برای اینکه وحدت در هر جامعه‌ای حاکم باشد، حقیقت ضروری است. هر عضو جامعه یا هر عضو، حق دارد حقیقت را بداند تا اعتماد ایجاد شود. پولس گفت که آنها باید دروغ را کنار بگذارند و با همسایگان خود حقیقت را بگویند؛ در اشاره به همسایگان، او به مؤمنان دیگر اشاره دارد.

آنها باید با دیگر ایمانداران صادق باشند زیرا ما اعضای یکدیگر هستیم. شاید فکر کنید که او می‌خواست بگوید ما اعضای مسیح هستیم. نه، ما به یکدیگر تعلق داریم.

و هر عضوی سزاوار شنیدن حقیقت است. از اینجا به بعد، پس از لمس حقیقت، بیایید به یکی از مسائل حساس اینجا پردازیم. بیایید در مورد خشم صحبت کنیم.

بنابراین، بیایید به آنچه او در مورد خشم می‌گوید نگاه کنیم - آیات ۲۶ تا ۲۷. خشمگین باش و گناه نکن، اما گناه نکن.

نگذارید خشم شما غروب کند و به شیطان فرصت ندهید. در اینجا، کاری را خواهید دید که پولس بعداً انجام می‌دهد، زیرا در آیه ۳۱، او نیز در مورد خشم صحبت خواهد کرد. بنابراین، او در این گفتار، خشم و غضب را در مقابل هم قرار می‌دهد.

وای. مقایسه خشم و عصبانیت. آیا عصبانی بودن اشکالی ندارد؟ بگذارید چند تصویر واضح به شما نشان دهم، همانطور که دوست دارم.

آیا این آشناست؟ آیا تا به حال کسی را دیده‌اید که آنقدر عصبانی است که با کسی تلفنی صحبت می‌کند طوری که به تلفنش نگاه می‌کند و دلش می‌خواهد گوشی را بشکند؟ یا این آشناست؟ آیا کسی را دیده‌اید که آنقدر عصبانی است که مانند شمشیری که به روح شما می‌خورد، به سمت این شخصیت قوی نشانه می‌رود؟ شجاعت چطور؟ حالا، اگر فکر می‌کنید همه مردان و زنان جوان در اواسط دهه بیست و چهل زندگی عصبانی می‌شوند، آیا فکر می‌کنید کودکان هم عصبانی می‌شوند؟ وقتی پولس می‌گوید عصبانی باشید و گناه نکنید، منظورش چیست؟ عصبانیت دیگر تمام شده بود. مردم دوست دارند عصبانی باشند و وقتی مردم عصبانی هستند، خوب نیست. این فرهنگی است که در آن نوشیدن شراب یک جزء اصلی در نحوه تهیه غذا است.

ادبیات نشان می‌داد که نوشیدن بیش از حد الکل بسیار رایج بوده است. به عبارت دیگر، مردم کمی بیشتر وارد بحث می‌شوند و چیزهایی را می‌گویند که نباید بگویند. آنها طوری رفتار می‌کنند که نباید رفتار کنند. به یک اصطلاح رومانیایی، آنها تشویق می‌شوند.

وقتی کسی را می‌بینند که نیمه مست است و رفتار بدی دارد، می‌گویند آن شخص تشویق شده است. و من می‌گویم تشویق از بطری. بنابراین، وقتی در این زمینه در مورد خشم صحبت می‌کنید، خشم می‌تواند اوضاع را تا این حد پیش ببرد.

اما نکته‌ای هم هست که باید در مورد نحوه‌ی صحبت اخلاق‌گرایان در مورد خشم در دنیای باستان بدانید و برای مثال، ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس خود، مسیر آنچه را که فیلسوفان بعدی به طور قابل توجهی بر آن بنا خواهند کرد، تعیین کرد. او در کتاب اخلاق نیکوماخوس ۴ می‌گوید، مردی که از چیزهای درست و از افراد درست عصبانی می‌شود و علاوه بر این، همانطور که باید، وقتی که باید، و تا زمانی که باید، مورد ستایش قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، در واقع، خشمگین شدن برای چیزهای درست، در زمان درست، با افراد درست، در چارچوب درست، و برای یک هدف خوب، شرافتمندانه است. پولس می‌گوید، خشمگین باشید؛ من به شما می‌گویم، ترجمه یونانی آن این است: خشمگین باشید اما گناه نکنید. بنابراین، این عبارت امری این حس را دارد که، من به شما دستور می‌دهم خشمگین باشید.

یا، از شما التماس می‌کنم که عصبانی باشید. شاید پولس می‌داند که نمی‌تواند جلوی عصبانیت مردم را بگیرد. شاید شما که در این مطالعات شرکت می‌کنید، هرگز عصبانی نشده‌اید و نگفته‌اید که این دیگر چیست؟ من فکر می‌کردم مسیحیان نباید عصبانی شوند.

خدا شما را به خاطر این [کار] برکت دهد. بعضی از ما گاهی عصبانی می‌شویم. پولس می‌گوید عصبانی باشید اما گناه نکنید.

نکته‌ی ارسطو این است که خشم مهم است. در واقع، در آن رساله در اخلاق نیکوماخوس، ارسطو در ادامه استدلال می‌کند که اگر مردم از شر در جامعه خشمگین نشوند، عدالتی وجود نخواهد داشت. مردم باید از بی‌عدالتی خشمگین باشند تا بتوانند به آن اعمال نادرست رسیدگی کنند و مطمئن شوند که دیگر تکرار نمی‌شوند.

او در ادامه در مورد سناریویی در دادگاه صحبت می‌کند که در آن قاضی باید به اندازه کافی عصبانی باشد تا مجازات مناسبی را برای جرمی که مرتکب شده است اعمال کند تا جامعه آرام شود. گاهی اوقات، او حتی پیشنهاد می‌دهد که قاضی می‌تواند هنگام صدور حکم وانمود به عصبانیت کند تا وقتی حکم را صادر می‌کند فردی که قرار است حکم را صادر کند، بداند که اگر دوباره جلوی آن قاضی ظاهر شود، نتیجه خوبی نخواهد داشت. عصبانیت به خاطر دلیل درست.

پولس می‌گوید عصبانی باشید اما گناه نکنید. منظورش چیست؟ به آن فکر کنید. ارسطو همچنین گفته است، در صورتی که فکر می‌کنید همه چیز برای عصبانیت و آن عصبانیت است و فقط هر کاری دوست SS دارید انجام دهید، او همچنین در اخلاق نیکوماخوس ۴ در همان رساله، برای خوش خلقی، ما با مخالفیم تا شکست، نقص، ببخشید.

نه تنها به دلیل انسانی بودن انتقام، این عمل رایج‌تر شده است، بلکه زندگی با افراد بد اخلاق بدتر است. آیا تا به حال با فردی بد اخلاق زندگی کرده‌اید؟ ارسطو می‌گوید که آنها افراد بسیار بدی برای معاشرت هستند. در فصل ۴، آیه ۳۱، پولس می‌گوید که عصبانی باشید اما گناه نکنید.

در ۴۳۱، او فهرستی از خشم ارائه می‌دهد، همانطور که می‌نویسد، بگذارید همه تلخی‌ها و غضب‌ها و عصبانیت‌ها و فریادها و تهمت‌ها به همراه همه بدخواهی‌ها از شما دور شوند. به این کلمات با دقت نگاه کنید، خشم، فریاد، تهمت زیرا آنها کلمات یونانی هستند که اشکال مختلف خشم را بیان می‌کنند، و در اینجا او می‌گوید بگذارید آنها از شما دور شوند، اگرچه در آیه ۲۶ می‌گوید خشمگین باشید اما گناه نکنید. بگذارید خورشید در خشم شما غروب کند.

آنچه او در اینجا در آیه ۳۱ می‌گوید این است: خشم طولانی مدت مشکل‌ساز است، و در اینجا، حتی وقتی می‌گوید آن را کنار بگذارید، این عبارت را به صورت مجهول بیان می‌کند، گویی فرد به خود اجازه داده است که چنان در روح خشم گیر کند که به کمک خارجی نیاز دارد تا خدا بتواند او را از این خشم رهایی بخشد. اما بگذارید معنی کلماتی را که پولس در اینجا برای خشم به کار برده است، به شما نشان دهم که منعکس کننده غضب، عصبانیت، فریاد و تهمت است، زیرا ترجمه‌های انگلیسی نمی‌توانند به اندازه کافی به ما در درک معانی این کلمات کمک کنند. اولین کلمه‌ای که در یونانی به عنوان تلخی ترجمه شده است، خشمی عمیق است که ممکن است به شکل نفرین، کلمات تند یا تلخ فوران کند یا سرریز شود، و بنابراین ریشه و زیربنای آن مانند یک صفرای تلخ است، وقتی این نوع خشم منفجر نشود، در قلب فرد می‌نشیند و مانند سرطان ذهن را درگیر می‌کند و تمام ویژگی‌های خوبی را که خدا به فرد داده است، از بین می‌برد و بنابراین ما آن را تلخی می‌نامیم.

این نوعی از خشم است که خانه‌ای پیدا کرده و دست‌نخورده باقی مانده است، و همانطور که در آنجا دست‌نخورده باقی می‌ماند، می‌سازد و می‌سازد و می‌سازد و آنقدر تلخ می‌شود که به نحوه زندگی مردم تبدیل می‌شود، گویی هر دقیقه یک قرص تلخ می‌بلعد. کلمه دیگر، که به عنوان خشم ترجمه می‌شود، حس خشم را به عنوان تجلی با خشن‌ترین بیان منتقل می‌کند، بنابراین خشم خود را ابراز می‌کند. من دوست دارم به دوست ایتالیایی‌ام بگویم که این نوع خشم ایتالیایی در کشور من، غنا، است. ما یک قبیله خاص در شمال غنا داریم و آنها اینگونه خشم خود را ابراز می‌کنند. منظورم این است که اگر شما فقط بگویید "آروم باش، بیا، بیا، آروم باش." پولس می‌گوید افرادی هستند که در دام تلخی گرفتار شده‌اند، که آنجا نشسته و آنها را می‌خورد و آنها را فرسوده می‌کند، اما برخی از افرادی که با این نوع خشم نیز مشکل دارند، بگذارید از شما دور شود، به عبارت دیگر، خودتان را وقف خدا کنید تا آن را از شما بگیرد زیرا مانع زندگی اجتماعی می‌شود و بر بسیاری از مردم تأثیر می‌گذارد.

شکل دیگر کلمات خشم که در اینجا استفاده شده است، کلمه سنتی است که قبلاً استفاده می‌شد. گاهی اوقات به عنوان واکنش آرام و قطعی روح انسان که در درون خود ننگه داشته می‌شود، درک می‌شود. آنها عصبانی هستند، اما وانمود می‌کنند که هیچ اتفاقی نمی‌افتد، و آنجا می‌نشینند و مدت زیادی آنجا می‌نشینند. مورد دیگر، که گاهی به عنوان هیاهو ترجمه می‌شود، فریاد و داد و فریاد خشمگین است، و دیگری کفر است که بیشتر کفر یا گاهی اوقات بدگویی است. گاهی اوقات، کینه‌توزی در واقع کلمه‌ای است که برای اشاره به صحبت علیه خدا یا تهمت زدن یا بدنام کردن دیگران در نتیجه آزرده‌گی یا ناامیدی استفاده می‌شود، آیا کسی را می‌شناسید که عصبانی باشد و توجیه کند که مثلاً در خانواده من، ما اینطور هستیم، می‌دانید، ما همیشه اینطور هستیم. ما همیشه عصبانی هستیم.

پولس می‌گوید عصبانی باشید اما گناه نکنید، نگذارید خورشید خشم شما غروب کند، اما در صورتی که، چه از روی عمد و چه غیرعمد، چیزی علیه شما مرتکب شده باشد که در دام تلخی و خشم گرفتار شده باشد، و تمام این نوع خشمی که به آن اشاره کردم را از خود دور کنید، از خدا بخواهید که به شما کمک کند تا از آن رهایی یابید زیرا بر شما تأثیر می‌گذارد. در مشاوره گفته می‌شود که آسیب رساندن به مردم، به مردم آسیب می‌رساند. اگر بخواهیم آن را به زبانی که به خوبی در انگلیسی قابل فهم باشد بیان کنیم، باید بگوییم که آسیب رساندن به مردم، به مردم آسیب می‌رساند.

افرادی که از درون آسیب می‌بینند، به دیگران نیز آسیب می‌رسانند و وقتی به دیگران آسیب می‌رسانند، اغلب حتی متوجه نمی‌شوند که به دیگران آسیب می‌رسانند، زیرا خودشان نیز آسیب می‌بینند، که این برای آنها بسیار طبیعی است. در صورت مواجهه با چنین مواردی، این موضوع را از خود دور کنید، زیرا خواست خدا این است که آزادانه زندگی کنید. برای صحبت با برخی از رهبران و مشاوران مسیحی کمک بگیرید.

خشم یکی از آن چیزهایی است که نابود می‌کند. اگر بخواهم خوب خلاصه کنم، منظور پولس در اینجا این است: و شاید قبل از این کار، اجازه دهید این را از پلوتارک بخوانم، فیلسوفی که شراب و خشم و چگونگی ارتباط این دو را زیر سوال می‌برد.

زیرا شراب آمیخته چیزی به اندازه خشم، زنده و زنده تولید نمی‌کند. سخنانی که با شراب گفته شوند، با خنده و تفریح سازگارند، اما سخنانی که از خشم سرچشمه می‌گیرند، با زهر آمیخته‌اند. هنگامی که خشم در سینه می‌پیچد، زبان بی‌هوده را مهار کن.

مطمئن شوید که زبانتان را کنترل می‌کنید. اما اجازه دهید اکنون راه حل پولس برای مدیریت خشم را برایتان بگویم. از آیات ۲۶ تا ۲۷، او می‌گوید خشم یک احساس ضروری است.

عصبانی باش. در ابراز خشم آزاد باش. اما نگذار خشمت غروب کند.

بگذارید محدودیت زمانی وجود داشته باشد. خشم باید کوتاه مدت باشد. اگر نبخشید یا با مشکل کنار نیایید، در درون شما ساکن می‌شود و باعث آسیب می‌شود.

آیه ۲۷ چیزی است که اغلب در مورد آن صحبت نمی‌شود. زیرا وقتی به آیه ۲۷ نگاه می‌کنید، آیه ۲۷ با یک حرف ربط بسیار ساده به آیه ۲۶ متصل شده است که بحث در مورد خشم را به هم پیوند می‌دهد و بخشی «از تأثیر خشم را نشان می‌دهد. و در آن آمده است»: و به شیطان فرصت ندهید

یعنی خشم می‌تواند تأثیر شیطانی بالقوه‌ای داشته باشد. اگر اجازه دهید خشم برای مدت طولانی در قلبتان به معنای دریچه‌ای برای نفوذ شیطان است. پولس در ، topos بماند، روزنه‌ای ایجاد می‌کنید، کلمه یونانی مورد چگونگی پیروزی در مسیح بر تمام قدرت‌های او صحبت می‌کند.

و با این حال او در اینجا اشاره می‌کند که مؤمن توانایی باز کردن در برای ورود شیطان و آسیب رساندن به او را دارد. خشم وقتی مدیریت یا کنترل نشود، تأثیر مخربی دارد. و بنابراین، در آیه ۳۱، مؤمن باید درخواست کمک کند و از خدا بخواهد که او را از آن وضعیت نجات دهد.

و پولس این را به سرعت با آیه ۳۲ که درباره خشم صحبت می‌کند، مقایسه می‌کند. او در آیه ۳۲ به جای «خشم می‌نویسد»: با یکدیگر مهربان باشید. دلی مهربان، ببخشید، دلی رؤوف.

همانطور که خدا در مسیح شما را بخشیده، یکدیگر را ببخشید. این بسیار مهم است. زیرا چیزی که او اینجا می‌گوید این است.

به جای خشم، بگذارید ویژگی‌های متضاد اتفاق بیفتند. به جای اینکه همه این چیزها را در قلبتان پیدا کنید، بگذارید آن قلب مهربان باشد. جایی در قلبتان، در ذهنتان برای بخشش پیدا کنید.

بخشش باید به سمت آن هدایت شود؛ قرار است متقابل باشد. قرار است نسبت به یکدیگر باشد. و وقتی یکدیگر را می‌بخشید، این فقط یک بخشش ساده نیست.

مسیح، که ابتدا ما را بخشید، باید الگوی بخشش باشد. آیا سطری را در آخرین دعا به خاطر دارید که می‌گوید، بدهی‌های ما را ببخش، همانطور که ما آنها را می‌بخشیم، یا همانطور که ما بدهکاران خود را می‌بخشیم؟ یا گاهی اوقات به عنوان «گناهان ما را ببخش، همانطور که ما کسانی را که به ما بدی کرده‌اند می‌بخشیم» ترجمه می‌شود.

به عبارت دیگر، خدایا، اگر ما کسانی را که به ما بدی می‌کنند نبخشیم، تو ما را نبخش. این نوع دیگری از دعا است که می‌خواهیم بکنیم. پولس گفت، به جای خشم، بیایید زندگی مسیح را سرمشق قرار دهید.

همانطور که در مسیح، خدا ما را بخشید. ما باید بتوانیم ببخشیم. حقیقت این است که بسیاری از خشم‌ها به این دلیل در ما انباشته می‌شوند که ما آماده‌ی بخشش نیستیم.

بسیاری از تلخی‌ها، کینه‌ها، تهمت‌ها، کفرگویی‌ها و غیبت‌ها به این دلیل اتفاق می‌افتند که ما آماده‌ی به معنای بخشیدن را دوست داریم، زیرا این کلمه می‌تواند به *aphiemi* بخشش نیستیم. من کلمه یونانی به معنای طلاق باشد.

و در واقع، فکر می‌کنم اول قرن‌تین ۷ کلمه‌ای است که برای طلاق استفاده می‌شود. رها کردن، رها کردن رها کردن علت درد. چه همسران باشد، که همان درد گردن است، یا کسی که به شما آسیب می‌رساند تا رها شوید.

بیایید از خودمان استفاده کنیم. و در ادامه چیزی را معرفی می‌کند که من آن را اخلاق کاری می‌نامم. در آیه آمده است: دزد دیگر دزدی نکند، بلکه با دستان خود کار صادقانه انجام دهد تا چیزی برای تقسیم با ۲۸ هر نیازمندی داشته باشد.

دزدی ممنوع است. و باید بگوییم که بسیاری از اخلاق‌گرایانی که من در مورد فلسفه باستان خوانده‌ام، دزدی را محکوم کرده‌اند. اما دزدی بسیار رایج بود.

در واقع، در جاهایی مثل کورت، آنها حتی دزدان دریایی را که برای دزدی به دریا می‌رفتند، ستایش می‌کردند. آنها آنها را ستایش می‌کردند. در مقابل، اخلاق‌گرایان دزدی را محکوم می‌کنند.

تضاد مثبت اینجا این است که اعضا به جای دزدی، باید با دستان خود سخت کار کنند. و اساس این کار این است که آنها بتوانند به نیازمندان کمک کنند. سخاوت در دنیای باستان چیز بزرگی بود.

و کسانی که سخاوتمند هستند و به دیگران کمک می‌کنند، در جامعه از احترام بالایی برخوردارند. و بنابراین حتی یک فیلسوف، یک فیلسوف رومی، سیسرو، سوالاتی را علیه کسانی که می‌خواهند فقط برای افتخار سخاوتمند باشند اما نه از صمیم قلب، می‌نویسد. اما پولس می‌گوید کسانی که در کلیسا هستند باید سخت تلاش کنند تا بتوانند نسبت به بسیاری از افراد دیگر سخاوتمند باشند.

دزد دیگر دزدی نکند، بلکه با دستان خود کار صادقانه انجام دهد تا چیزی برای تقسیم با نیازمندان داشته باشد. این مرا به یاد دو تسالونیک می‌اندازد که می‌گوید، زیرا حتی وقتی با شما بودیم، این دستور را به شما می‌دادیم. اگر کسی حاضر نیست کار کند، غذا هم نخورد.

زیرا شنیده‌ایم که برخی از شما در میان خود به تنبلی مشغولید، نه به کار، بلکه به فضولی. حال، ما در خداوند عیسی مسیح به چنین افرادی حکم و توصیه می‌کنیم که کار خود را بی‌سروصدا انجام دهند و از راه کار معاش خود را تأمین کنند. من امثال باب ۱۰، آیه ۴ را دوست دارم. من آن را دوست دارم، به خصوص از ترجمه انجیل که می‌گوید تنبلی شما را فقیر می‌کند، اما کار سخت شما را ثروتمند می‌کند.

پولس می‌گوید نباید دزدی کرد. دزدی جامعه را نابود می‌کند. دزدی به اشکال مختلف

سخت کار کنید، امرار معاش کنید و چیزی به دست آورید تا بتوانید سخاوتمند باشید، نه برای اینکه بتوانید احتکار کنید، بلکه برای اینکه بتوانید سخاوتمند باشید. و آخرین مورد از فهرست تضادهای من، تضاد بین ابتدال و گفتار آموزنده است. پولس در اینجا به چهار حوزه اشاره می‌کند.

او در مورد گفتار فاسد دستور می‌دهد و جنبه‌های مثبت گفتار و پیامدهای منفی آن را مشخص می‌کند. دستور این است: نگذارید سخنان بد از دهانتان بیرون بیاید.

این جامعه را نابود می‌کند. روح را غمگین نکنید. او همه را به مسئولیت شخصی فرا می‌خواند.

کلمه «کلمات پوسیده» گاهی اوقات به چیزی تبدیل شده است که محققان در مورد آن بحث می‌کنند، اما شما می‌خواهید بدانید که این کلمه در اینجا به صورت مجازی استفاده شده است. در جایی از عهد جدید به معنای واقعی کلمه به عنوان میوه پوسیده یا گندیده آمده است، اما به صورت مجازی برای اشاره به چیزی که مضر و ناسالم است استفاده می‌شود. در اینجا، به زبان توهین‌آمیز، ابتدال یا گفتار یا کلام تحقیرآمیز اشاره دارد.

پولس می‌گوید که مؤمنان باید از زبان و بیانی استفاده کنند که دیگران را بنا کند، نیازهای مردم را برآورده سازد و در نهایت به کسانی که سخنانشان را می‌شنوند، سود برساند. در نهایت، این نوع گفتار اثرات منفی آشکاری داشت. دیگران را نابود یا آسیب می‌رساند یا مسموم می‌کند و روح‌القدس را غمگین می‌سازد.

وقتی به افسسیان فکر می‌کنیم، مهم است که بدانیم، در واقع، همه ما وظیفه‌ای برای انجام دادن و هدفی برای جلال دادن داریم. و حالا که صحبت از سخنرانی شد و این جلسه را با سخنرانی به پایان رساندم می‌خواهم این جلسه خاص را با سخنان عیسی مسیح به پایان برسانم. بسیار مهم است که به خودمان یادآوری کنیم که چگونه از کلمات استفاده می‌کنیم.

و عیسی می‌گوید، از این بابت متأسفم، متی ۱۲، آیات ۳۳ تا ۳۷. یا درخت خوب و میوه‌اش را خوب کنید، یا درخت بد و میوه‌اش را بد، زیرا درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود.

ای افعی‌زادگان، چگونه می‌توانید سخنان نیک بگویید در حالی که بد هستید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است سخن می‌گوید. شخص نیک، چیزهای نیک را از خزانه نیک بیرون می‌آورد و شخص بد، چیزهای بد را از خزانه بد.

آیه ۳۶ از متی ۱۲، به شما می‌گویم، در روز داوری، برای هر سخن بی‌دقتی که بر زبان می‌آورید، باید حساب پس دهید. آیات ۲۷، ۳۷، زیرا با سخنان خود، عادل شمرده خواهید شد. و با سخنان خود، محکوم خواهید شد.

درک این نکته که وحدت همان چیزی است که جامعه ایمانی به آن فراخوانده شده است. خداوند در جامعه خود در حال کار است، و با این حال اعضای جامعه مسئولیت دارند. در نحوه رفتار ما، نسبت به حقیقت و دروغ، نحوه ابراز خشم، صداقت، درستکاری، نحوه آمادگی ما برای کار، امرار معاش و توانایی کمک به دیگران، نحوه استفاده از کلمات.

کلمات قدرت دارند. آنها قدرت ساختن جامعه یا نابودی یک جامعه را دارند. آنها قدرت ساختن خانواده‌ها یا نابودی خانواده‌ها را دارند.

این یک چیز مشترک بین همه ماست. به ما موهبت کلام داده شده است. می‌خواهم شما را تشویق کنم که از کلمات خود به طور مفید، برای تهذیب و برای فیض بخشیدن به کسانی که شما را می‌شنوند، استفاده کنید، همه در تلاش برای ساختن یک جامعه یا داشتن یک زندگی نمونه در دنیای بدون مسیح.

دوباره از شما به خاطر مطالعه با ما متشکرم و امیدوارم این مطالعات برای شما مثمر ثمر باشد. همچنین امیدوارم با ما بمانید زیرا فقط سه مورد دیگر برای تپانچه‌های زندانی داریم و شما نمی‌خواهید آن را از دست بدهید. متشکرم و خدا شما را حفظ کند.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۷، هویت و اخلاق جدید، افسسیان ۴: ۱۷-۳۲ است.